

بلاغت



۹۸
حلقه
امیر
حلقه

حلقه مطالعاتی فلسفه اخلاق
با حضور دکتر محسن جوادی

نظریه‌های اخلاقی بر مبنای کتاب Living Ethics

شنبه‌ها. ساعت ۱۶

قم. بلوار امین. کوچه ۱۳.

انتهای کوچه سمت راست بلاک ۲۲۱



خانواده اقیر ژوهان جوان

جلسه ۱۲ حلقه مطالعاتی

فلسفه اخلاق

نظریه‌های اخلاقی بر مبنای کتاب

Russ Shafer- اثر living ethics

Landau

دکتر محسن جوادی

شنبه ۲۰ بهمن ماه ۹۸

به قلم: علی علیزاده

چکیده

آنچه در ادامه می‌خوانید متن دوازدهمین جلسه از سلسله جلسات حلقه‌ی مطالعاتی فلسفه اخلاق است که به همت خانه‌ی اخلاق پژوهان جوان برگزار شده است. دکتر جوادی در این جلسه ابتدا به بیان برخی از نگرانی‌های موجود در باب سودگرایی، همچون نادیده گرفتن اصل عدالت، مخالفت با فهم عرفی اخلاقی و ... پرداخته و در ادامه پاسخ‌های چهارگانه‌ی سودگرایان به اشکالات مطرح شده را تبیین می‌کنند.

اشکالات سودگرایی

موضوع بحث ما در جلسه‌ی گذشته «سودگرایی» و وجوه جاذبه و ضعف آن بود. در این جلسه می‌خواهیم چند مورد دیگر از نگرانی‌ها درباره‌ی سودگرایی را شناسایی کنیم. توجه به این نکات حتی برای کسانی که می‌خواهند در حوزه‌ی اخلاق اسلامی کار کنند نیز لازم است. برخی از این نگرانی‌ها به شرح زیرند:

یکی از شعارهای مهم سودگرایان «بی‌طرفی»^۱ است. مضمون این شعار این است که ما به هنگام محاسبه‌ی منافع یک شخص، باید هر کس را یک نفر به حساب آورده و برای هیچ‌کس امتیاز خاصی قائل نباشیم. به عبارت دیگر در سودگرایی نژاد، رنگ پوست، جنسیت، خویشاوندی و ... باعث نمی‌شود تا ما برای یک شخص بیش از دیگری امتیازی قائل شویم. مطابق این دیدگاه رفاه^۲ یک سلبریتی درست به اندازه‌ی رفاه یک بی‌خانمان ارزش دارد. ممکن است ما به لحاظ روانی به تامین رفاه یک سلبریتی کشش بیشتری داشته باشیم، اما مطابق ادعای سودگرایی نباید برای هیچ‌کدام حساب ویژه‌ای باز کنیم، چرا که از نظرگاه اخلاقی هر دو یکسان هستند.

نویسنده می‌گوید: این ویژگی سبب پدید آمدن وضعیتی طنزآمیز^۳ می‌شود؛ چرا که خود همین ویژگی مثبت می‌تواند یکی از نقاط ضعف این دیدگاه به حساب بیاید، (به تعبیر مولوی: دشمن طاووس آمد پر او!)^۴ زیرا گاهی فهم و ارتکاز اخلاقی از ما می‌خواهد بی‌طرفی را کنار بگذاریم؛ به طور مثال فهم عرفی اخلاقی به ما می‌گوید: بین مادرمان و دیگری به مادرمان کمک کنیم، حتی اگر با کمکی که به مادرمان می‌کنیم بتوانیم به دو نفر کمک کنیم یا مثلاً اگر به کسی تعهد داده باشیم، فهم اخلاقی به ما می‌گوید: به هنگام کمک، بین او و دیگری، کسی را انتخاب کنیم که پیش از این به او تعهد داده‌ایم.^۵ البته - بر خلاف برخی از نظریه‌های اخلاقی - نمی‌خواهیم بگوییم همه باید الزاماً این کار را انجام

1. Impartiality

2. well-being

3. ironically

۴. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش نهم.

۵. وظیفه‌گرایان در برابر سودگرایان از چنین نگاهی حمایت می‌کنند.

بدهند؛ بلکه می‌خواهیم بگوییم اگر کسی این کار را انجام بدهد، حداقل دیگر اشکال اخلاقی به او وارد نیست. ناگفته نماند که سودگرایان نیز گاهی می‌پذیرند که باید خویشاوندان خود را بر دیگران ترجیح بدهیم، اما نه از باب خویشاوندی؛ بلکه از باب تامین منافع بیشتر؛ مثلاً ممکن است در کوتاه مدت با ترجیح دادن دیگران بر فرزندم، رنج بیشتری را تسکین بدهم، اما در طولانی مدت باعث شوم که فرزندم خیال کند من به او علقه‌ی عاطفی ندارم و این برای من و او رنج بیشتری را به وجود بیاورد. با این حال این دیدگاه نمی‌تواند همواره مشکل ما را حل کند، چون گاهی یک طرف قضیه مرگ است و ممکن است با کمک نکردن ما یک قحطی زده بمیرد.

سودگرایان می‌گویند: باید همه را یک نفر حساب کنیم. اگر این سخن را بپذیریم، باید بگوییم لذت یک برده‌دار با لذت یک برده برابر است و این خود مشکل دیگری به وجود می‌آورد، چرا که وقتی ما می‌خواهیم برای کسی کاری انجام بدهیم، همه‌ی افراد در یک موقعیت قرار ندارند. آیا واقعا خوشحال کردن یک برده‌دار که سال‌های متمادی خورده و خوابیده است، با خوشحال کردن یک برده یکی است؟ اصل بی‌طرفی می‌گوید: خوشحال کردن هر دو یکسان است، حال آن‌که اصل عدالت این دو را برابر

نمی‌داند، چرا که برده‌دار قبلاً لذت‌های فراوانی برده است. مطابق اصل عدالت توزیعی ما باید به هنگام توزیع سهم‌ها به همه نگاهی برابر داشته باشیم، اما این برابری صرفاً به معنای برابری کمی نیست؛ بلکه به معنای در نظر گرفتن استحقاق‌ها است. جوهر اخلاق

**جوهر اخلاق عدالت است و عدالت یعنی دیدن استحقاق‌ها
و فرقی گذاشتن بین ظالم و مظلوم و غنی و فقیر، حال آن‌که
به طرفه فرقی بین ظالم و مظلوم و غنی و فقیر نمی‌گذارد.**

عدالت است و عدالت یعنی دیدن استحقاق‌ها و فرقی گذاشتن بین ظالم و مظلوم و غنی و فقیر، حال آن‌که بی‌طرفی فرقی بین ظالم و مظلوم و غنی و فقیر نمی‌گذارد. به تعبیر فرانکنا⁶: این نشان می‌دهد که اخلاق صرفاً نمی‌تواند بر پایه‌ی خیر رساندن و محبت کردن شکل بگیرد، چرا که عدالت نیز در این میان سهمی دارد. البته صرفاً با عدالت نیز نمی‌توان پیش می‌رفت، چون اگر کاری برای توسعه‌ی خیر نکنیم، فایده‌ای ندارد. بنابراین ما باید در اخلاق، وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی را در هم بیامیزیم.

نویسنده در ادامه می‌گوید: عدالت با حقوق پیوند خورده و اصلاً عدالت به معنای رعایت حقوق است. بنابراین به تعبیر هیوم اگر در جایی حقی وجود نداشته باشد، عدالت نیز دیگر معنایی نخواهد داشت. به همین دلیل ما باید پیش از شناسایی عدالت، حقوق را بازشناسی کنیم. حال مساله این است که اگر نقض حق کسی سود بیشتری داشته باشد، آیا

⁶ . William Frankena

ما مجازیم حق او را نقض کنیم؟ ظاهراً سودگرایی می‌گوید: این نقض حق مجاز و حتی واجب است و این خود یک مشکل جدی است.



در مجازات‌های نیابتی، به جای یک مجرم فراری، یکی از خویشاوندانش را دستگیر یا مجازات می‌کنند تا مجرم اصلی که ضرر بیشتری به جامعه وارد می‌کند، خودش را نشان بدهد.^۷ وظیفه گرایان در این جا می‌گویند: ما حق نداریم حقوق خویشاوندان بی‌گناه یک مجرم را نقض کنیم، اما از نگاه سودگرایان این کار به لحاظ تامین خیر بیشتر، بهترین گزینه است. ممکن است برخی از سودگرایان بگویند: شاید این کار در کوتاه مدت بیشترین فایده را داشته باشد، اما در بلند مدت کنش‌های شکننده‌ای ایجاد می‌کند، چرا که این افراد بی‌گناه پس از آزادی چالش‌های جدیدی به وجود می‌آورند، اما پاسخ این است که این جواب هم مشکل را حل نمی‌کند، چون گاهی طرف دیگر قضیه به قدری مهم است که تن دادن به چنین ریسکی ارزش دارد.

مورد مشابه دیگر شکنجه کردن کسی برای فاش کردن محل اختفای یک بمب است. (معلوم هم نیست این شخص واقعا از محل آن خبر داشته باشد.) این مورد هم از مواردی است که در آن برای تامین خیر بیشتر، حقوق یک شخص نقض می‌شود و اشکالات پیش گفته به این مورد نیز وارد است.

^۷. این یکی از آن بحث‌های خوبی است که اخلاق اسلامی نیز از گفت‌وگو پیرامون آن بی‌نیاز نیست.

مورد دیگر این است که ممکن است گاهی یک شخص لیاقت داشتن یک منصب یا دریافت یک خدمت را نداشته باشد، اما دادن این منصب به این شخص به دلیل مقبولیت او نزد اشخاصی خاص، می‌تواند فوایدی به همراه داشته باشد. واضح است که در این جا نیز رساندن خدمت به این شخص مقبول نیست. مصونیت دادن به برخی از اشخاص خاص سیاسی نیز فلسفه‌ای سودگرایانه دارد، چون دنبال کردن این قضایا باعث ایجاد تنش‌هایی در سطوح بین‌المللی می‌شود. غرض این که اگر ما فلش کار اخلاقی را به سمت سود بگیریم، گرفتار چنین چالش‌هایی می‌شویم. من پیش از پرداختن به پاسخ‌های سودگرایان به اشکالات مطرح شده، استدلال منتقدان را مطرح می‌کنم. این استدلال چنین است:

«هیچ نظریه‌ی اخلاقی درستی به ما اجازه نمی‌دهد مرتکب بی‌عدالتی‌های جدی شویم. گاهی سودگرایی از ما می‌خواهد مرتکب بی‌عدالتی‌های فاحش شویم. بنابراین سودگرایی یک نظریه‌ی درست اخلاقی نیست.»

هیچ نظریه‌ی اخلاقی درستی به ما اجازه نمی‌دهد مرتکب بی‌عدالتی‌های جدی شویم. گاهی سودگرایی از ما می‌خواهد مرتکب بی‌عدالتی‌های فاحش شویم. بنابراین سودگرایی یک نظریه‌ی درست اخلاقی نیست.

سودگرایان به اشکالات مطرح شده چهار پاسخ داده‌اند:

۱. ما می‌پذیریم که عدالت هم یکی از خیرهای ذاتی^۸ است و در نتیجه معتقدیم عدالت نیز باید در جامعه پیشینه شود. عدالت رقیب سود نیست تا بگوییم برای رسیدن به سود باید آن را کنار بگذاریم.

این نوع از سودگرایی که *ideal utilitarianism*^۹

نامیده می‌شود در آراء افرادی همچون مور^{۱۰} قابل مشاهده است.^{۱۱} در این نگرش با وسیع در نظر گرفتن مفهوم سود به رفع چالش پرداخته می‌شود. مشکلی که در این موارد پیش می‌آید این است که گاهی عدالت و سود هم جهت نیستند و تراحم پیش می‌آید. البته این اشکال خیلی وارد نیست، چرا که تراحم در همه‌ی دیدگاه‌ها از جمله دیدگاه اسلام نیز وجود دارد. تراحم بر خلاف تناقض، محصول محدودیت‌های ما است، نه اشکال در گزینه‌های موجود. ممکن است کسی بگوید: در مقام تراحم باید اولویت را به عدالت بدهیم. در روایات آمده است که کسی از امام علی (علیه السلام) سوال می‌کند: «العدلُ خیرٌ أم الجُودُ؟» آیا عدل بهتر است یا منفعت‌رساندن؟^{۱۲} پاسخ‌دادن به این سوال به این سادگی نیست. ممکن است در جایی عدالت چنان آسیبی به اجتماع بزند که نتوان حکم به برتر بودن آن داد. این

^۸. نویسنده می‌گوید: این که در این پاسخ عدالت به عنوان خیر ذاتی در نظر گرفته شده است، تا حدودی گیج‌کننده است، چرا که سودگرایان تک‌معیار هستند.

^۹. سودگرایان آرمان‌گرا.

^{۱۰}. George Edward Moore

^{۱۱}. مور سه چیز را خیر ذاتی می‌داند: عدالت یا فضیلت، لذت و معرفت.

^{۱۲}. خوب است در این مورد پایان‌نامه‌ای نوشته شود.

مساله شاید یادآور حکمای قدیم باشد که سخن از «فرونسیس» به میان می‌آوردند. حکمای قدیم می‌گفتند: تا شخصی فرونسیس نداشته باشد؛ یعنی خود مایه‌ای برای حل مشکلات نداشته باشد، نمی‌توان معضل او را با قواعد حل کرد. حکیمی اخلاقی که ارسطو از آن سخن می‌گفت، شخصی نبود که با چند قاعده و تجربه به این مقام رسیده باشد؛ بلکه کسی بود که باید چیزهای زیادی در درونش محقق می‌شد تا توانایی تصمیم‌گیری را به دست بیاورد.

۲. ما معتقدیم بی‌عدالتی هیچ‌گاه گزینه‌ای سودآور نیست. ممکن است کسی بگوید: بی‌عدالتی در مواردی سودهایی به همراه دارد، اما باید دانست که این نگاه کوتاه‌مدت صحیح نیست، چرا که وقتی ما حق کسی را می‌گیریم، درازمدت به ضرر جامعه عمل کرده‌ایم. وقتی ظلم به عنوان پدیده‌ای «شدنی» در جامعه‌ای جا بیفتد، آسیب‌های زیادی به آن جامعه می‌زند. پاسخ این سخن آن است که ظلم در بسیاری از موارد - حتی با لحاظ همه‌ی شرایط - سودآور است. اگر ظلم سودی ندارد، پس چرا مردم این قدر ظلم می‌کنند؟

۳. ما نمی‌پذیریم که یک نظریه‌ی اخلاقی درست الزاما باید بی‌عدالتی را رد کند. اتفاقا ما در سودگرایی می‌خواهیم در برابر این تفکر سنتی که روی عدالت پافشاری می‌کند، ایستاده و یک نظریه‌ی بدیع ارائه بدهیم. ما می‌پذیریم که عدالت و رفاه گاهی با هم تزاخم دارند، اما معتقدیم که به هنگام تزاخم، همواره باید جانب رفاه را گرفت، چرا که ما عدالت را همواره برای خیر و رفاه می‌خواهیم و اگر قرار باشد عدالت مانع رفاه شود، از آن دست برمی‌داریم. به عبارت دیگر ارزش عدالت تبعی است و به خودی خود ارزشی ندارد.^{۱۳} تمام آنچه که در سنت ما در باب ارزش راست‌گویی، مهربانی و ... گفته شده است، تنها در صورتی صادق است که این موارد سودی به ما برسانند، وگرنه در مقام تزاخم با سود این موارد را کنار می‌گذاریم. این که پذیرش این سخن برای عموم ما آسان نیست، به این دلیل است که ذهن ما در یک فضای وظیفه‌گرایانه شکل گرفته است؛ فضایی که هر کدام از این موارد را یک وظیفه‌ی جداگانه به حساب می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: نظریه‌های اخلاقی، پیامدگرایی، سودگرایی، رفاه، عدالت.

^{۱۳}. مفهوم عدالت در کتاب «کاوش در مبانی اخلاق» اثر هیوم که توسط مرتضی مردیها ترجمه شده است نیز مورد بررسی قرار گرفته است.